

«ارزش» منسوب به علم، در بخش بعدی مورد بررسی قرار می گیرد.

از آیات شریفه قرآنی می توان موارد زیر الکتروود ذکر کرد:

- « قل هل یستوی الذین یعلمون وما یعقلها الا العلمون » (العنکبوت، 43)؛ ما این مثالها را برای خلق می زنیم و جز عالمان تعقل در ان نمی کنند.

- « انما یخشى الله من عباده العلماء » (فاطر 28)؛ تنها عالمانند که خشیت از خداوند، آنان را فرا می گیرد.

- « وعلم آدم الاسماء کلها » (بقره، 31-32)؛ وهمه اسماء را به آدم تعلیم نمود.

به احتمال قوی - چنانچه بسیاری از مفسرا گفته اند - مراد از اسما در این آیه شریفه، حقایق موجود است نه اسماء لفظی؛ چه در غیر این صورت، عدم تعلم ملائکه این اسماء لفظی را، امری بیسار غریب می نماید و فراگرفتن آنها هم توسط (آدم) چندان مناسبتی با آن شأن و مرتبه ای که در آیهخ در مقام بیان آن است، ندارد.

ارزش علم از

دیدگاه اسلام

□ فاضل لاریجانی

مرکز تحقیقات علمی

دعوت موکد اسلام به تحصیل علم

در این تردیدی نیست که اسلام دعوت موکدی نسبت به تحصیل علم به عمل آورده است. کتاب سنت نبوی - اعم از سنت خود پیامبر یا اولیای کرام او - مشحون از تجلیل عالمان در مقابل جاهلان است و نیز خود «علم» مورد اهتمام واقع شده است. ذیلا به پاره ای از ای نآیات و روایات اشاره می کنیم. غرض نشان دادن این نکته است که «علم» و «فعالیت عالمان» فی الجمله امری «ارزشمند» محسوب می شود. حدود

- « ان العلماء ورثة الانبياء... » ؛ عالمان وارثان انبياء اند.

- در کافی آمده است: « عالم يتنفع بعلمه افضل من سبعين الف عابد » ، عالمی که از عملش بهره مند شوند از هفتاد هزار عابد افضل است.

- در کافی وارد است: « اذا كان يوم القيامة جمع الله عزوجل الناس في صعيد واحد و وضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء على دماء الشهداء »؛ هنگامی که قیامت بر پا شود، خداوند عزوجل مردم را در سطح واحدی گرد آورد و ترازوها بر قرار کنند، پس خون شهدا را در کفه ای و جوهر قلم علماء را در کفه ای دیگر نهند و در این صورت جوهر قلم علماء بر خون شهیداء رجحان یابد.

2- مقصود از « علم » در علم آیات و

روایات

ژیدا کردن مراد و مقصود از « علم » در روایات و آیات چندان آسان نیست، آیا علم مطلوب فقط علم خدا شناسی است یا علم احوال آخرت یل علم اخلاق یا علم فقه به

و اما روایات مربوط به علم (فقه) به معنای « تفقه » و عقل وامثال آن چندان زیاد است که نقل همه آنها از حیطه نوشتار خارج است. لذا فقط به پاره ای از آنها اشاره می کنیم.

- روایت مشهوری از پیامبر اکرم (ص) در کتب حدیث نقل شده است. از جمله در اصول کافی به این مضمون: « قال رسول الله (ص) طلب العلم فريضة عليك مسلم، ألا ان الله يحب بغاة العلم » این روایت به صور دیگر نقل شده است. به عنوان مثال در کافی دوروایت به مضمون « طلب العلم فريضة » نقل شده است بدون الفاظ دیگر.

- در کافی روایتی از امیرالمومنین (ع) آمده است به این مضمون: ايها الناس إعلموا أن كمال الدين طلب العلم والعمل به ، ألا إن طلب العلم أوجب عليكم من طلب المال... ؛ ای مردم بدانید که کمال دین و طلب علم و عمل بدان است. هان: طلب علم بر شما سزاورتر (و واجب تر) است تا طلب مال.

معنای حلال و حرام شناسی و یا علوم خاص مانند علم فیزیک و شیمی و امثال آن، یا همه اینها .

علما در این که مراد کدام است اختلاف بسیار کرده اند و لکن بعید نیست که اصلا آیات و روایات در همه روایات در همه موارد به یک علم نظر نداشته باشند، بلکه در موارد مختلف و سیاق های گوناگون، مرادات متعددی مطمح باشد. به عنوان مثال در آیه شریفه « انما یخشی الله من عباده العلماء » به نظر می رسد مراد از « علماء » عالمان خاصی باشد، چه آنکه می دانیم همه « عالمان » یعنی همه کسانی که عرف عام آنها را « عالم » می شمارد دارای این ویژگی نیستند که « خداترس » باشند. بسیاری از ریاضی دانان، فیزیکدانان و حتی ژاره ای از عالمان دینی چنان خشیتی را که آیه شریفه خبر می دهند، دارا نیستند. ظاهرا به این قرینه می توان گفت مراد از « عالم » در آیه شریفه « علم بالله » است. فقط « عالمان بالله » اند که « خشیت » از خدا می یابند و البته چون « علم بالله » دارای مراتبی است، این خشیت هم

نومراتب است. ولی به هر حال « علم به خدا » و توجه به او Setup که خشیت می زاید نه هر علمی.

استاد بزرگوار، آقای دکتر مهدی گلشنی در اثر ارزشمند و خواندنی خویش قرآن و علوم طبیعت، راه دیگری طی کرده اند و برداشتی که از آیه فوق داشته اند تقریبا عکس برداشت ماست.

ایشان در استدلال بر این که « علم » مورد نظر آیات و روایات، خصوصت علوم دینی است به یان آیه تمسک بسته اند: « الم تر ان الله انزل من ما فاخرجنا به ثمرات مختلفا الوانها و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانه کذلک انما یخشی الله من عباده العلماء ... » (فاطر 28-27) آیا ندیدی که خداوند از آسمان باران فرود آورد، ژس با آن میوه هایی به رنگ های مختلف ژدید

آوردیم و کوه ها را به رشته های قرمز گوناگونیا کاملا سیاه (در زمین) پدید آوردیم و آدمیان و جنبدناگن و چهار پایان را به رنگهای مختلف آفریدیم. از میان بندگان خدا تنها مردم دانشمند

محصل خرده ما بر کلام استاد این است که:

اولاً: به وضوح مطلق «عالمان طبیعت» درای خشیت نیستند. پس «علمی» که در آیه شریفه منظور نظر است علم خاصی است.

ثانیاً: ورود فقره «انما یخشی الله من عباده العلماء» در ذیل سایر فقرات دلیل آن نمی شود که مراد از «علماء» خصوص عالمان طبیعی است، بلکه خود کبرائی است که در مقام تطبیق شدن است.

حال به بحث اصلی برگردیم که تا حدی ازان دور شده ایم. کلام در این بود «علم» یا «عالم» که در تعبیرات قرآنی یا روایی وارد شده است لازم نیست که در همه جا به یک معنا باشد. دیدیم که به احتمال قوی در آیه «انما یخشی الله» مراد از عالم، عالم با الله است. نظیر این آیه، روایت «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» است، از این جهت که گر چه لفظ «علم» درانت مطلق است و به امری تقید نیافته ولی مطمئناً مراد مطلق علم نیست. یعنی این طور نیست که بر هر مسلمانی واجب

خشیت دارند ... استاد بزرگوار ما بعد از ذکر این آیه نوشته اند: «واضح است که منظور از علما در این آیه کسانی هستند که در اثر آگاهی به قوانین طبیعت و رموز خلقت در مقابل عظمت و ابهت پروردگار سر تسلیم فرود می آوردند.»

البته این واقعیتی است که فقره «انما یخشی...» در سیاق تذکر رموز خلقت و اسرار طبیعت ذکر شده است، اما این هم واضح است که نظر در طبیعت همیشه موجب چنان علم خشیت اوری نیست. در واقع آن نظر در طبیعت باید نظر خاصی باشد تا چنین خشیتی حاصل آید. از طرف دیگر هیچ دلیلی وجود ندارد که تعبیر «انما یخشی الله...» منحصر در عالمان طبیعی باشد، بلکه خود واقعیتی کلی است که گاه در عالمان طبیعی مصداق می یابد و گاه نه. خلاصه آنکه توجه به حیثیات حکم در این موارد ضروری است. حیثیتی که موضوع خشیت واقع شده «علم» است و مسلماً این علم، مطلق علم نیست. و فرق نمی کند که این علل خاص از چه راهی حاصل شود: از راه تدبر در طبیعت یا غیر آن. پس

مدیریت یگرداند. اگر چه که دانستن ریاضی و فیزیک و علوم دیگر می تواند موجب بصیرت، خشیت، هدایت و در نتیجه زمینه ساز تحقق رسالت انبیایی گردد.

3. علم، غایت (end) است یا وسیله (mean)

آیا علم ارزشی فی حد نفسه است و خود غایتی است مستقل (as an end) یا اینکه ارزشی تبعی دارد و به عنوان وسیله ای برای نیل به ارزش غایی مطرح است. (as a mean) تقابل بین ارزش فی حد نفسه و ارزش تبعی تقابل مشهور و واضحی است. آیا علم را برای خودش می خواهیم یا آنکه برای آنکه وسیله ای است برای نیل به مطلوبی دیگر؟

حق آن است که علم از آن جهت که علم است بر جهل رجحان دارد و لکن این مقدار نمی تواند علم را فی حد ذاته و به طور اطلاق یک ارزش مستقل و غایی قرار دهد. علمی که در نظر اسلام فی حد ذاته مطلوب است و غایت هر علم دیگر و بلکه هر فعل

باشد که همه علوم را فرا گیرد. چون این امر هم خارج از قدرت اوست و هم خلاف سیره مسلم متشرعه.

اما بالاخره آن علم که بر هر مسلمانی فریضه است کدام است؟ در این مطلب اختلاف بسیار شده است. برخی آن را حداقل واجب از علم به خداوند و اوصاف آخرت و علم به رسالت و امامت و پاره ای فروع فقهیه مبتلا به دانسته اند (به اجتهاد یا تقلید) و عده ای علم هایی را که واجب کفایی هم هستند داخل در این زمره کرده اند. و در هر یک از این دو احتمال واقعیتی نهفته است و شاید که احتمال دوم به واقع نزدیکتر باشد.

در روایت «العلماء ورثة الانبياء» باز لفظ «علماء» مطلق ذکر شده و اگر قرینه دیگری در کار نبود همه صنوف عالمان را در بر می گرفت. ولی به وضوح آنچه از علوم که با وراثت انبیا تناسبی دارد علوم دین بلکه علوم حقیقی شهودی است؛ علم بالله و علم به آخرت و علم به احکام و امثال آن است که یک عالم را متناسب با انبیاء می سازد و او را مستحق وراثت انبیاء

علم نبود غیر علم عاشقی
مابقی تلبیس ابلیس شقی

۱. مهدی گلشنی، قرآن و علوم طبیعت،
انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۶۴، ص ۱۴.



دیگری است، « علم بالله» است. علو به خدا
ومعرفت او ارزش غایی است که ورای آن
ارزشی متصور نست. در تفسیر آیه «
وماخلقت الجن والانس الا ليعبدون» وارد
شده است: اِلَّا ليعرفون . یعنی خلق نکردیم
انس و جن را مگر برای معرفت. اما دیگر
علوم، حتی علوم دینی وسیله ای هستند
برای وصول به کمال غایی وهدف اعلی که
همان معرفت حق است. ودراین میان پاره
ای از علوم دارای وجوه مختلفه اند: هم می
توانند در طریق معرفت حق واقع شوند
ولو به مثل تنظیم امور بدن تا بتواند به
طاعت حق عمر را سپری کند، وهم می
توانند در طریق مخالفان گام بردارند.
بسیاری از علوم طبیعی وحتی پاره ای از
علوم دینی چنین اند.

به این ترتیب روش نمی شود که نمی
توان گفت « مطلق علم» ارزشی ذاتی دارد،
چه بسا علمی که در طریق ارضای شهوات
ونابودی بشر واقع می شود. چگونه می
توان آن را دارای ارزش فی ذاته دانست.
ولذا همصدا با علامه اقبال لاهوری باید
بگوییم که: